

شکار و پرستش حیوانات



ویکتور شنیرلمن

«میانداش پیر (Myandash Pyrr)». گوزن وحشی، در اعماق زمین، از سوئی به سوی دیگری می‌دود؛ مسیر او خط سیر خورشید است و او به طرف خورشید می‌دود؛ رنگش سپید است و پوستش سفیدتر از برف. سر سیاهش را برافراشته، شاخهایش را به عقب خم کرده. بر بالهایی نامریی پرواز می‌کند. نفس‌های او وزش بادهای کلاف نشده‌ایست که او را در فرارش همراهی می‌کند...»

افسانه‌های اقوام «لاپ» گوزن شاخ طلایی را، که محافظ و راهنمای آنهاست، با این کلمات شاعرانه وصف می‌کند. بسیاری از مردم شمال اروپا (قسمتهایی از اروپا و آسیا) تا ایام اخیر عقیده داشتند که خوش‌شانسی آنها به ارواحی که از حیوانات محافظت می‌کنند بستگی دارد. یاکوت‌ها چنین فکر می‌کردند که روح، حیوانی وحشی و خیالی است که دارای سری مانند سرسگ، سم‌هایی مانند سم گاو و گوش‌هایی بلند و آویزان است. مردم دیگر عقیده داشتند که موفقیت آن‌ها در شکار بستگی به دعای خیر خرسی دارد که حاکم بر تولید مثل حیوانات است. عده‌ی دیگر فکر می‌کردند که دنیا را دو گوزن اهلی کنترل می‌کنند که گوزن‌های وحشی و اهلی هر دو از آنها بوجود آمده‌اند. ماموت یکی دیگر از ارواح طبیعت بود که مردم اعتقاد داشتند در زیر زمین سرگردان است و با فشار قسمتهایی از آنرا بلند می‌کند و کوه‌ها و تپه‌ها را به وجود می‌آورد.

گاهی تصور می‌شد که این ارواح موجوداتی آسمانی هستند. نشانه‌های این اعتقاد را هنوز هم می‌توان در میان مردم اسلاو پیدا کرد. مثلاً لهستانی‌ها ستاره قطبی را «ستاره گوزن» می‌نامند و در شمال اتحاد جماهیر شوروی «دب اکبر» تا چندی پیش به نام «گوزن» خوانده می‌شد. این‌ها همه، ما را به گذشته‌های دور برمی‌گرداند، زمانی که موجودات فوق طبیعی در طبیعت ساکن بودند. سر نوشت افراد بشر به خواست آسان بستگی داشت. شکارچیان می‌بایست رضایت ارواح را جلب و محرمات و توصیه‌هایی را مراعات می‌کردند. مراسم آماده شدن برای شکار پر از راز و رمز بود. شکارچیان اجازه نداشتند که درباره آن زیاد صحبت کنند و نام حیوانی که قصد شکارش را داشتند بر زبان آورند. با صید باید با احترام رفتار می‌شد. بسیاری از مردمی که در سیبری و امریکای شمالی زندگی می‌کردند، خرس را با نام‌هایی چون

«پیرمرد»، «پدر بزرگ»، «ارباب» و یا «حیوان مقدس» می‌نامیدند. قبل از شکار خرس با مهربانی با او صحبت می‌کردند تا او را تشویق کنند که مقاومت نکند. اوزتیاک‌ها وقتیکه خرسی را با حیل از آشیانه‌اش دور می‌کردند می‌گفتند پدر بزرگ از دست ما عصبانی نباش، یا ما به خانه بیا و مهمان ما باش، و زمانیکه خرس را می‌کشند، از او تقاضا می‌کردند که از کار آنها دلگیر نباشد و از شکارچیان انتقام نگیرد، آنها حتی سعی می‌کردند که به خاطر کشتن او مورد سرزنش قرار نگیرند.

یکی از افسانه‌های لاپ بیان می‌کند که چگونه گوزن وحشی به مردم گرسنه رحم کرده، پیشنهاد می‌کند که او را بکشند. از آن پس مردم گوزن وحشی را شکار کردند و از گرسنگی تلف نشدند، ولی افسانه چنین ادامه می‌دهد که گوزن وحشی مقدس به مردم هشدار داده بود که گوزن‌های ماده و سر درسته‌های گله‌ها را در فصل بایز نکشند چون در غیر اینصورت شکار گوزن وحشی متوقف می‌شود. بدین طریق، لاپ‌ها، با کنترل شکار، این حیوانات را از نابودی نجات دادند و با این عمل آینده خود را تأمین کردند.

شکارچیان قدیم اعتقاد داشتند که با روش‌های ویژه‌ای می‌توان از باروری حیوانات وحشی اطمینان حاصل کرد. بسیاری از قبایل اروپا و امریکای شمالی معتقد بودند شکستن استخوان و جملجه شکارهای اصلی حرام است. آنها این استخوان‌ها را به اعماق جنگل می‌بردند و یا روی درخت آویزان می‌کردند و اعتقاد داشتند که این عمل حیوان را به زندگی باز خواهد گرداند. دیگران اسکلت خرسی را که کشته، گوشش را خورده بودند، مجدداً جمع‌آوری کرده و به جنگل می‌بردند.

ولی حتی این اقدامات احتیاطی شکارچیان قدیم را راضی نمی‌کرد و آن‌ها به شمن‌ها که به عنوان واسطه عمل می‌کردند، متوسل می‌شدند. وظیفه شمن این بود که به مردم بگوید کی و کجا باید شکار کنند و یا ماهی بگیرند. علاوه بر این باید بیماران را معالجه کند و وضع هوا را پیشگویی نماید.

هر شمن حیوانی به عنوان همزاد خود داشت، این حیران از او محافظت کرده، با او در تماس نزدیک بود. بسیاری از افراد فکر می‌کردند که شمن از اعقاب این حیوان است و یا توسط این حیوان تغذیه شده است. شمن

در نقش روی سگگی که در منطقه اورال به دست آمده است و متعلق به قرن‌های چهارم و پنجم بعد از میلاد مسیح می‌باشد، خرسی آماده قربانی شدن دیده می‌شود. در دوران باستان شکارچیان سیبری و امریکای شمالی با مهربانی کامل با حیواناتی که شکار می‌کردند رفتار می‌کردند. قبل از پرتاب نیزه به طرف خرس، او را بالحنی دوستانه و تشویق‌گرانه با کلماتی چون «پیرمرد»، «پدر بزرگ» و «ارباب» مورد خطاب قرار می‌دادند و سپس زمانیکه او می‌مرد از او خواهش می‌کردند که از آنها انتقام نگیرد.

مراسم شکار و پرستش حیوانات در فرهنگ‌های اولیه اروپایایی



Foto © Tous els drets reservats

شمی برنزی مقدسی متعلق به قبیله‌ای از منطقه پرم (قرن ۱۰-۵ بعد از میلاد مسیح) به شکل مردی که بر پشت حیوانی ایستاده است.

او را احاطه کرده‌اند در نقش‌ها دیده می‌شود. در گورستان سکاها در سبیری نقش موجود بالدار که شاخ‌هایی بر سر دارد پیدا شده است.

انتقال از پرستش گوزن به پرستش اسب فرآیندی تدریجی بوده است و مدتی طولانی اسب صورت مجسم گوزن به شمار می‌آمده است. جتی‌ها و سلته‌ها اسب را گوزن به شمار می‌آوردند و بر طبق وداهای باستانی اقوام آریایی سر آسیای را که قرار بود قربانی شود با شاخ‌های طلایی گوزن تزئین می‌کردند. در «پازیریک کورگان» یا گورستان‌های آلتایی بقایای اسب‌هایی که نقاب‌های گوزن بر جمجمه‌شان دیده می‌شود پیدا شده است. (ر. ک. پیام یونسکو، دسامبر ۱۹۷۶). سکاها پیشانی بندهای ویژه‌ی بر سر اسبان خود قرار می‌دادند تا آنها را به شکل گوزن‌هایی با شاخ‌های پهن بنمایانند.

بین مردم ترکمن - مغول نیز اسب جای‌گزین گوزن برای پرستش شد. ما دقیقاً نمی‌دانیم که کی و کجا این عمل صورت گرفت، ولی در سال‌های اخیر یک باستان‌شناس روسی که در مناطق جنوبی بخش اروپایی اتحاد جماهیر شوروی کار می‌کرد، چینه‌کاملی از فرهنگ‌هایی کشف کرد که قدمت آن به چهارمین هزاره قبل از میلاد مسیح - زمانیکه مردم اسب‌های وحشی را به دام انداخته، رام می‌کردند - می‌رسید. مجسمه‌های کوچک اسب‌ها و استخوان‌های بدست آمده از مدفن‌های استخوان‌ها و مجسمه‌های اسب‌ها در قرارگاه‌ها و گورستان‌های باستانی گواه بر این است که حدود همان زمان طایفه‌ای از اسب پرستان بوجود آمده است. در همان دوران در استپ‌های اروپایی، عصاهای سلطنتی سنگی به شکل سر اسب. شاید برای نشان دادن قدرت یک رئیس، باب روز شد. ■

ویکتور الکساندروویچ شنیرلن یکی از اعضای مؤسسه قوم‌شناسی میکولخو ماکالایا در آکادمی علوم اتحاد جماهیر شوروی است و در آنجا در رشته تخصصی تاریخ جوامع اولیه تحقیق می‌کند. در زمینه «سرآغازهای پرورش گله» و «رده بندی و تمایز فرهنگ‌ها» آثاری تألیف کرده است.

اسب‌های معمولی تفاوت‌هایی داشت و بعضی قسمتهای بدن وی سحرآمیز بود. بال داشت و می‌توانست در هوا پرواز کند. پرواز او مانند حرکت شهاب بود. ابرها را در می‌نوردید و از پرندگان پیشی می‌گرفت فقط جسادو می‌توانست او را موقوف سازد. اسب جنگی نقش خود را در لشکرکشی‌ها به خوبی بازی می‌کرد؛ محافظ، راهنما، مشاور، التیام بخش و ناچی ارباب خود بود. گاهی مادیانی پرستار سوارکار خود می‌شد و در چنین مواردی او را برادر خوانده اسبش می‌شناختند. اگر «باتیر» اسبش را کم می‌کرد، در حقیقت قدرتش را کم کرده بود.

بعضی از باور داشت‌های اسب پرستان - اسب از ذرات آب دریا بوجود آمده است و مانند گوزن بالدار می‌تواند در هوا پرواز کند - اشاره به این دارد که زمانی در بین هند و اروپائیان پرستندگان گوزن مقدسی هم وجود داشته‌اند که بعد از رواج پرورش اسب به اسب پرستان تبدیل شده‌اند. حتی امروز نیز نقش شاخ‌های گوزن را در هنر عامه بعضی قسمتهای اروپا می‌توان دید. سلت‌ها الهه‌ای را می‌پرستیدند که شاخ گوزن بر سر داشت و آرتیس، الهه شکار یونان باستان، در حالیکه ماده گوزن‌ها

تن پوش یک شمن از اهالی منسی سبیری (قرن ۱۵ - ۹ بعد از میلاد مسیح). جزئیاتی مانند شاخ‌های گوزن در کلاه نشان دهنده روابط نزدیک بین شمن و دنیای حیوانات است.

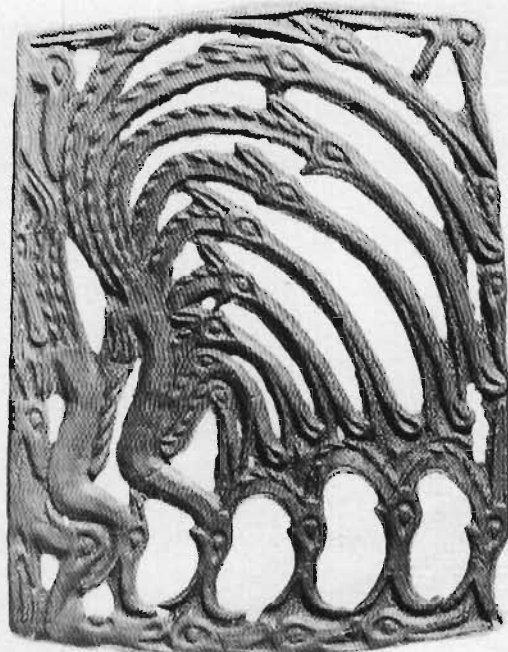


Foto © Tous els drets reservats

پلاک برنزی مشبک با نقوش حیوانات خیالی بهم بافته شده که تاریخ آن به نیمه دوم اوّلین هزاره بعد از میلاد مسیح می‌رسد و در منطقه پرم اورال کشف شده است.

هم اغلب خود را به وسیله این حیوان می‌شناسانید. صفحات برنزی کشف شده در دره رودخانه کاما و در منطقه پرم روسیه که که صنعتگران این نواحی در فاصله قرن ششم و قرن دوازدهم بعد از میلاد ساخته‌اند، شمن را که لباسی از پوست حیوانات و پر پرندگان بر تن دارد، نشان می‌دهد. گاهی شمن تاجی که شاخ‌های بز بر آن نصب شده بود بر سر می‌گذاشت و کفش‌هایی شبیه سم گوزن به پا می‌کرد. در میان اوزتیاک‌ها، «شمن - خرس» ها پوزه خرسی را به پیشانی خود می‌چسبانند. در روز جشن «گرگ» شمن‌های چوک‌چی نقابی را که از پوزه گرگ ساخته شده بود به صورت خود می‌زدند. اعتقاد بر این بود که تمام نیروی فعال حیوان در پوزه‌اش نهفته است. شمن با پوشیدن این نقاب به اندازه همان حیوان قوی می‌شود. زمانی که شمن در خلسه فرو می‌رفت مانند حیوانات رفتار می‌کرد؛ مانند خرس غرش می‌کرد، مانند آهو می‌جست می‌زد، و ...

بر طبق یکی از افسانه‌های باکوت، یکی از شمن‌ها موهای سحرآمیز گوزن - خدایی که از حیوانات محافظت می‌کرد - را دزدید. او موها را در شکارگاه‌های قبیله پراکند و این موها به حیوانات تبدیل شدند. مردم ناگاناسان چنین فکر می‌کردند که مادر زمین یک گوزن ماده است و آنها از موهای پوست او خلق شده‌اند. به عقیده بومیان ترک زبان، قدرت سحرآمیز موی حیوانات در ارتباط با اسب است. در افسانه‌های حماسی آنان «باتیر»، یکی از بزرگان نیرومند و یا چنگجو، غالباً زمانی که در وضعیت مشکلی قرار می‌گیرد با آتش زدن موی اسب، که تبدیل به اسبان متعدد می‌شود، رهایی می‌یابد. بوریات‌ها در بهار، زمانی که موی اسب‌ها را کوتاه می‌کردند مراسمی برای سوزاندن موی اسب‌های سفید برپا می‌کردند که بدون شک نوعی مراسم مربوط به باروری است. اهالی قبیله تووین هنگامی که گله‌های حیوانات خود را می‌فروختند، موی تعدادی از حیوانات را گنده می‌سوزانند و بدین طریق سعی می‌کردند که از رفتن خوش شانس خود با حیوانات جلوگیری کنند.

اسب جنگی نیز یکی از شخصیت‌های محبوب حماسه‌های ترکمنی - مغولی بود. این اسب جنگی یا